

مذاکره ظریف با آمریکا

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2020/01/VID-20200127-WA0000.mp4>

ترور سردار حاجی زاده در لیست پنتاگون

#سردار_حاجی_زاده ! #دوستت_داریم
#پرستو_مروجی

■ استراتژی #آمریکا همان #جاسوسی و #نفوذی است.
■ لطفا این مقاله را با نگاه نظامی مطالعه نمایید.

□□□□□□□□□□

#ترور دو سردار نظامی ایران در لیست مرگِ سیاه پنتاگون قرار میگیرد.

یک) سردار #قاسم_سلیمانی

دو) #سردار_حاجی_زاده

ترور حاجی زاده در اولویت قرار گرفت و دو هفته قبل ، این عملیات در سوریه نافرجام ماند و نقشه اول #پنتاگون نگرفت.

■ اما نقشه دوم با موفقیت و منجر به شهادت #سردار_سلیمانی شد.

□ اینجاست که عرض کنم چرا ترور #سردار_حاجی_زاده برای پنتاگون با ارزش تر از ترور #سردار_سلیمانی بود؟

*هر دو سردار به یک اندازه برای پنتاگون ارزش داشت..

*از نگاه نظامی دو درجه دار ایرانی یکی حافظ مرزهای ایران در خارج از کشور همان سردار سلیمانی و دیگری حافظ مرزهای هوایی ایران همان سردار حاجی زاده میباشد از خط مقاومت حذف میشدند..

■ با شهادت #سردار_سلیمانی حذف فیزیکی ایشان اما برای پنتاگون سیل جمعیت حاضر ناباورانه بود و اینجاست که باید دو پلن دیگر را اجرا کنند...

یک) ترور یاد و خاطر #سردار_سلیمانی

دو) ترور شخصیت #سردار_حاجی_زاده در فضای مجازی

□ اشتباه سربازان حاجی زاده را میپذیریم و محکوم میکنیم اما نکته مهم دقیقا اینجا است □ □ □

* اگر این یک پرواز هدایت شده به سمت پدافند نظامی ایران بود و انفجاری روی میداد... کل تهران که چه عرض کنم حتی شهرستان های توابع هم میسوخت...

* اگر این اتفاق روی نمیداد بازماندگان در خواست محاکمه نمیدادند بعد ماجرا طور دیگری سوئیچ میشد □ □ □
* محاکمه بر مبنای اینکه چرا به هواپیمای اکراین شلیک نکرده اند...

بنده تحلیلم اینست:

* الان همه ما در یک عملیات ویژه ی دشمن قرار داریم و نگذاریم دو سردار عزیزمان را که یک لحظه برای خود و خانواده شان زندگی نکردند ناجوانمردانه ترور شوند.

* سوال همه اینست الان چه کنیم؟

دوستانم !

بهتر بگویم همزمانم! همسنگریانم..

سردار عزیز از آبروی خود مایه گذاشت.. دمشم گرم... ما نباید اجازه دهیم مهره های رهبر فرزانه مان خط بخورند.

□ جانانه دفاع کنیم.. الان همگی در خط مقدم هستیم..

مثل همیشه آتش به اختیار از مواضع میهن مان دفاع میکنیم ...

میدان رزم را خالی نکنید..

■ سیلی اول را نیروهای مسلح زد..

□ سیلی دوم را ما میزنیم..

بسم الله..

دنیای این روزای اپوزیسیون!

دنیای این روزای اپوزیسیون!

اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین در ایران در کنار آثار و تبعات و صدمات و لطمات اجتنابناپذیرش برکاتی نیز داشت از جمله آنکه بار دیگر اسباب برونریخت مالیخولیای اپوزیسیون براندازی را فراهم کرد که بیش از چهل سال است با انباشت تنفر و غیظ و نفرت

هیستریکشان از جمهوری اسلامی هر شب خواب سقوط قریبالوقوع آن را می‌بینند و هرآئینه با بروز کمترین ناآرامی در ایران به شوق آمده و به یکدیگر مشتلق می‌دهند که «این دفعه دیگه کار رژیم تمومه» و هر بار نیز سرخورده و ناکام به خلسه‌گاه شان خزیده و تا «شوقی دیگر» سرگرم آرزوتراپی چهل ساله‌شان می‌شوند!

براندازی‌طلبان فوق‌الذکر عنایت به این نکته نمی‌کنند که ایشان می‌توانند از جمهوری اسلامی متنفر باشند، اما نمی‌توانند این نفرت را مبنای فهم و تحلیل و اکت سیاسی قرار دهند. نه این که نمی‌توانند، «البته که می‌توانند» بیش از چهل سال است که با همین شیوه مشغول آزمون و خطایند و متوجه هم نمی‌شوند دلیل ناکامی و ناراستی تحلیل‌ها و شکست‌های پی در پی ایشان در مصاف ریموت کنترلی‌شان با جمهوری اسلامی همین آرزوتراپی مبتنی بر شیدائی و نفرت است.

چهل سال پیش بینی «سقوط رژیم تا ۶ ماهه دیگه» را کردن محصول همین احساسی اندیشی در سیاست است. این که ایشان از جمهوری اسلامی متنفرند، امری است قابل فهم. اما چیزی که ایشان از فهم آن عاجزند آنست که با «تنفر صرف داشتن» از جمهوری اسلامی نمی‌توان جمهوری اسلامی را برانداخت.

دنیای سیاست دنیای عاری از احساساته. احساسات آفت سیاست است. ورود رمانتیک به دنیای سیاست خبطی است فاحش که تالی فاسد دارد. خرداد ۶۸ و در حین مراسم تدفین امام خمینی در جوار یکی از همین براندازان در بهشت زهرا مشغول مخابره خبر بودم و با اشاره به جمعیت ده میلیونی عزادار در محل از «برانداز مزبور» نظرش را درباره سیل میلیونی مردم عزادار پرسیدم و در پاسخ گفت: حکومت اینها را با دادن سهمیه «بُنُشن و نخود و لوبیا» جمع و بسیج می‌کنه. (!)

همان فوران نبوغی که در ۸۸ توسط سبزه‌ها تحت عنوان «ساندیس خواران» مطمئن شد!

در پاسخ به «برانداز فوق‌الذکر» گفتم:

اگر جمهوری اسلامی صرفاً با دادن مُشتی «نخود - لوبیا» می‌تواند چنین بسیج میلیونی را سازماندهی کند و با «مشتی بُنُشن» نیز توانست با بسیج جوانانش ۸ سال مقابل وحشی‌ترین و قدرتمندترین ارتش عربی با جمیع متحدانش از دین و کشور و ناموس و شرف و حیثیت ایران دفاع کند، در آن صورت شما ول معطلید! برید از این کشور! اینجا جای شما نیست و حریف این حکومت نمی‌شوید.

چنین احتجاجی تالی فاسد لحاظ کردن همان غیظ و نفرت و احساسات در فهم مسائل سیاسی است که حاملان آن نفرت را مبتلا به کورسوئی در

سیاست می‌کند.

واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باوران به براندازی‌طلبان، جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه «ماندنی» است.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقبا از رویا اندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکشند با همین «جمهوری اسلامی مستقر» چگونه می‌تواند به همزیستی و رواداری برسند! (۱)

در کنار براندازی‌طلبان برخی از تحلیلگران سانتی‌مانتال در داخل کشور نیز طی چند سال گذشته ترم جدیدی تحت عنوان «فروپاشی» را وارد ادبیات سیاسی ایران کرده و با خوانشی خویش‌گامانه «اعتقاد» به «فروپاشی» را بنام «استدلال» به مخاطب القاء کنند. (۲)

واضعان نظریه فروپاشی بی ترفتن به آنند که سطوت و صولت یک حکومت مرهون «درک این‌همانی» و «جنس این‌همانی» بین شهروند و شهریار است. به بیانی دیگر آستانه آنتروپی و آغاز فروپاشی یک حکومت از آنجائی تجلی و تسری می‌یابد که پیوند عاطفی و فاهمه پارادایمی بین حکومت و مردم از بین می‌رود.

فروپاشی محصول انفصال رابطه متقابل معناشناسانه و هویت‌یابانه بین شهروند و حکومت است. برای فروپاشی باید اتصال عاطفی بین مردم و مَلوک از هم گسیخته شود. بر این منوال و با توجه به جنس «این‌همانی» بین «شهروندان واثق به جمهوری اسلامی» و «شهروندان مورد وثوق جمهوری اسلامی» و استمرار و عدم زوال این «حظ مشترک» تا اطلاع ثانوی «اتفاق فروپاشی» در جمهوری اسلامی تعلیق به محال است. مشکل براندازان و فروپاشی‌خواهان و برآورد عموماً غلط ایشان از آینده جمهوری اسلامی بازگشت به درک ناصحیح ایشان از جنس رابطه معنائی بین بدنه حکومت با راس آن است.

ایشان چون قیاس بنفس کرده و نفرت‌شان از نظام را پشتوانه فهم‌شان از فرجام نظام کرده‌اند بالتبع از درک این واقعیت عاجزند که رابطه «واثقان به جمهوری اسلامی» و «شهروندان مورد وثوق جمهوری اسلامی» بیرون از ملاک‌های معیشت‌سالارانه یا دین‌ستیزانه مورد نظر براندازان و فروپاشی‌خواهان، ارتباطی متضایف و کرامت‌سالارانه است. بدین معنا که «جمهوری اسلامی خواهان» غالباً مومنانی از لایه‌های مستمند و در عین حال آبرومندی از جامعه‌اند که هر چند زیر فشار معیشت، رنجوری می‌کنند و بقاعده در فرصت‌های رنجش اقتصادی خود را مُبدل به رُمبش اجتماعی می‌کنند اما بنا به «یک دلیل خاص» رُمبش خود را تا آنجا

برون ریخت می‌کنند تا حکومت‌شان مُعذب شود و تا آنجا برون ریخت نمی‌کنند که حکومت‌شان مُعلق شود!

چنین رابطه متضایفی ناشی از آنست که جمهوری اسلامی مبنای مُلکداری خود را بر کرامت سالاری و فقیرنوازی نزد توده‌های استوار کرده که تا پیش از این فقرشان اسباب شرم‌شان بود و رسماً بابت فقرشان توسط رژیم پیشین در قامت شهروند «لوکلاس» و بلکه «بی‌کلاس» داوری و تحقیر می‌شدند و با استقرار جمهوری اسلامی نه تنها مانند گذشته به اتهام مستمندی تحقیر نمی‌شدند بلکه در ادبیات حکومت اتصاف به ولی‌نعمتانی پیدا کرده‌اند که حکومت، خود را نماینده و خادم ایشان توصیف می‌کرد.

هم‌افزائی این قشر با جمهوری اسلامی که پایگاه اصلی حکومت محسوب می‌شوند، هم‌افزائی در زمین اقتصاد نیست تا شادکامی یا ناکامی خود را با GNP بسنجند.

ایشان هویت خود را از نظام می‌گیرند و بر این مبنا در بدترین «حالت اقتصادی» شاید گوشت حکومت را بخورند اما استخوانش را دور نمی‌اندازند! واقعیت آنست که در نابسامانی اقتصادی ناشی از تحریم آمریکا و علیلی مدیریت دولت این بخش از جامعه مبتلا به مشکل معیشتی شده‌اند اما مشکلات معیشتی ایشان «بارکد سیاسی» نشده تا بدان بهانه بخواهند از نظام بگذرند.

هر چند این بمعنای دادن چک سفید ایشان به حکومت نیست و دولتمردان موظفند در اسرع وقت اقتصاد و معیشت ایشان را بسامان کند.

علی‌ال‌حال براندازی‌طلبان و فروپاشی خواهان در گذشتن از جمهوری اسلامی و سر دادن شعارهای براندازانه مُخیرند و هم چنانکه می‌توانند الی‌ابد با تحفظ نفرت‌شان از جمهوری اسلامی هر شب رویای سقوط حکومت را خواب‌درمانی کنند اما چیزی که بدان مجاز نیستند آنست که آرزوی خود را به عنوان واقعیت مبنای تحلیل خود قرار دهند. این که این اقشار با حکومت مشکل دارند و نظام را بر نمی‌تابند امر جدیدی نیست و به تعبیر مرحوم امام: امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبودند!

براندازی‌طلبان، سکولارهایی بودند و هستند که به اعتبار ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی از ابتدا تعلق خاطر و پیوند عاطفی به نظام و زیست مومنانه مطمح نظر نظام نداشتند و از ۵۷ به بعد بمثابة یک ازدواج اجباری به زیستی ناخواسته زیر سقف نظام تن دادند. پیوندی تصنعی که واقعیت‌اش طلاق عاطفی بود و اکنون با برون ریخت آن نفرت هر فرصتی را رویا اندیشانه بنام خود و به اسم انقلاب مردم علیه نظام، مصادره می‌کنند!

دنیای این روزای ایشان مصداق آن بخش از سرایش «روزبه بمانی» است که:

در حسرت فردای تو
تقویم‌ام و پر می‌کنم
هر روز این تنهایی^۱
فردا رو تصور می‌کنم

۱- نگاه کنید به «از رنجی که می‌برند»

<https://bit.ly/34GW0iS>

۲- نگاه کنید به «عینک‌های کبود»

<https://bit.ly/37UZ1t9>

#داریوش سجادی

پایان اصلاحات!

پایان اصلاحات!

اظهارات میرحسین موسوی در ارتباط با آشوب ناشی از افزایش قیمت بنزین خواسته یا ناخواسته معنای پایان اصلاح‌طلبی را لااقل از جانب ایشان افاده معنا می‌کند!

موسوی با یک «داوری آناکرونیkal» آشوب بنزین آبان ۹۸ را قرینه کشتار میدان ژاله در ۱۷ شهریور ۵۷ معرفی کرده و بدین ترتیب برای «معترضین ۹۸» شانی هم تراز با انقلابیون سال ۵۷ قائل شده که در آن مقطع علنا خیابان را بمنظور «براندازی رژیم پهلوی» کانون آوردگاه خود با نظام سلطنتی قرار داده بودند.

قدر مسلم میرحسین موسوی موظف است به لوازم استقرار خود پایبند بماند و در آنصورت این بمعنای گذشتن ایشان از صرافت اصلاحات و پیوستن‌شان به جنبش انقلاب و براندازی نظام است که طبیعتاً برخورددار از تبعات و آفات و اقتضائاتی است که در صورت ابرام ایشان بر این موضع آنگاه دیگر سخنگویان اصلاح‌طلبی در ایران را ملزم به لبیک یا عدم لبیک با ایشان خواهد کرد.

#داریوش سجادی

مُرددین و مَرَدودین!

مُرددین و مَرَدودین!

متعاقب اغتشاشات اخیر در ایران بابت افزایش قیمت بنزین، پیغام‌هایی برای اینجانب ارسال شده که طی آن پیغام‌دهنده از موضع تردید توام با شماتت عملکرد حکومت در برخورد با آشوب را برنتابیده و ضمن ابراز تردید نسبت به رفتار نظام و ظالمانه توصیف کردن واکنش حکومت ابراز داشته از صرافت ماندن در اردوی انقلاب گذر کرده‌اند!

در پاسخ به این عزیزان باید تاکید کنم:

تردیدتان امری است ممدوح و اساسا همیشه موظفید از پذیرش چشم و گوش بسته امور احتراز کرده و پدیده‌های اجتماعی را با محک عقل و استدلال و احتجاج، اقبال نمائید.

تردید شرط عقل است مشروط بر آنکه عنصر مُردد در آن متوقف نماند و تردید خود را پله نخست رسیدن به یقین قرار دهد و چنین ایقانی را از مسیر بصیرت توام با تدبیر و فضیلت، طریقت کند.

در آشوب اخیر ایران یک واقعیت را نباید تحت هیچ عنوان نادیده گرفت و آن این که اعتراض به افزایش قیمت بنزین که خود اعتراضی بزرگ‌تر به وضعیت نامناسب معیشت اقشار فرودست جامعه بود «حق صدر در صدی و مشروع و قانونی مردمی بود» که نجیبانه و معصومانه وضعیت نابسامان اقتصادی کشور را طی چند سال اخیر بُردبارانه تحمل می‌کردند و افزایش خلق‌الساعه قیمت بنزین این بُردباری را به نقطه جوش رساند و برون ریخت کرد.

تا اینجا هیچ امر مذمومی نه مسموع است و نه مشهود و اتفاقا نیروهای انقلابی و پایمردان در جبهه انقلاب باید اصلی‌ترین و اولین مدافعان و سخنگویان در جامعه برای دفاع از حق مشروع همین توده‌های مظلوم و تنگ‌دست در جامعه باشند.

اما نقطه افتراق ورود آشوبگرانی بود که با توسل به خشونت و اوباشگری و جنگ و تخریب شهری فضا را رادیکالیزه کردند و بدین ترتیب با به حاشیه راندن اعتراض مدنی و قابل دفاع اقشار فرودست میدان‌دار اغتشاش در ناآرامی‌ها شدند.

بدین منوال بود که دیگر نمی‌بایست کمترین اهمالی در سرکوب غوغائیانی داشت که در اتحادی آرمانی با ریاض و واشنگتن در کمین

سوری کردن ایران بودند!

اعتراض مدنی حق مشروع و مسلم اقشاری است که کاملاً متمدنانه در روز نخست کف خیابان را بصورت مسالمت‌آمیز مبدل به تریبون انتقال اعتراض خود به دولت کردند و نظام نیز متقابلاً با چنان اعتراضی برخورد روادارانه‌ای را اعمال کرد.

اعتراض مدنی چیزی شبیه همان راه‌پیمائی سکوت در ۲۵ بهمن ۸۸ بود که با متمدنانه‌ترین شکل ممکن در تهران انجام پذیرفت و حکومت نیز آن را اقبال کرد.

اما در هیچ دیکشنری به آتش‌زننده بانک و مسجد و اتوبوس و تخریب‌کننده شهر کلمه «معترض» اطلاق نمی‌شود و در هر ترمینولوژی سرکوب‌چنان مخربینی مجاز و ضروری شمرده می‌شود.

همان طور که در پایان رواداری حکومت با راه‌پیمائی متمدنانه سکوت در ۲۵ بهمن ۸۸ حمله مشکوک و نابخردانه به پایگاه بسیج، پاسخ‌کوبنده حکومت به مهاجمین را غیر قابل فهم نمی‌کرد.

اما این که عده‌ای نیز پرسیده‌اند مگر در انقلاب اسلامی نیز بانک و پمپ بنزین آتش نمی‌زدیم؟! پس چرا آن موقع آتش‌زدن‌ها خوب بود و اکنون اغتشاشگری نام دارد؟

در پاسخ به این عزیزان باید گفت: اگر می‌پذیرید اتفاقات ۵۷ یک انقلاب بود «که بود» در آن انقلاب هدف انقلابیون تحت رهبری امام به زیر کشیدن حکومت بود و انقلابیون به لوازم عمل خود پایبند بودند و با آغوش‌گشائی‌ها ز شهادت به مصاف حکومت وقت رفته بودند و حکومت نیز به تبع، انقلابیون را به گلوله می‌بست! اما مگر آشوب اخیر ناشی از افزایش قیمت نفت نیز یک انقلاب بود؟!

اگر بود «که نبود» آشوبگران نیز باید به لوازم اقدامات تخریب‌گرانه خود ملتزم بمانند. نمی‌شود که به عزم سقوط رژیم شهر را تخریب کرد و به آتش کشید و متقابلاً از نظام توقع داشته باشند با شیرینی به استقبال اغتشاشگران برود!

بدون تعارف اگر مُرددین و مردودین از فهم این بداهت عاجزند همان کنار کشیدن و خروج‌شان از اردوی انقلاب شایسته‌تر است.

اردوی فرهنگی انقلاب همچون اردوی نظامی انقلاب، محتاج ژنرال‌های در اندازه «قاسم سلیمانی‌ها» است که با درکی عمیق و فهمی بصیر از تحولات مبتلابه کشور، سنگرها و سرحدات ایران و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را سنگربانی کنند.

#داریوش سجادی

تحلیلی بر چارت سازمانی عملیاتی اغتشاشات گرانی بنزین

تحلیلی بر چارت سازمانی عملیاتی اغتشاشات گرانی بنزین

بپایه: پرستو مروجی

□□□□□□□□□□

سه عامل اصلی را مورد بررسی قرار میدهیم

(۱) عوامل خارجی

(۲) عوامل داخلی

(۳) مردم

در دو حوزه عوامل داخلی و خارجی، پروژه نفوذ/جاسوسی/لیدرها و آموزش های حرفه ای را تعریف میکنیم.

اقدامات تروریستی و آشوب های خیابانی فقط در حوزه عوامل خارجی تعریف میشوند.

■ مهم ترین بخش این پروژه را بنده « سانسور » میدانم که انحصارا در حوزه عوامل داخلی میباشد.

برای بروز هر اغتشاشی نیاز به زمینه های اولیه دارد که عموما شامل مسائل معیشتی هر جامعه ای میشود.

■ علت اصلی اغتشاشات ۲۵ آبان « سانسور » بود...

بدنه ی اصلی جامعه با اعتراضات به حق و شکایت از گرانی بنزین که زندگی معیشتی همه را تحت الشعاع قرار میدهد بدون هیچ سلاحی به خیابان ها آمدند، غافل از اینکه بدانند دشمن آموزش دیده و مسلح با برنامه ای جامع و مدون در لباس اعتراض، صحنه سازی اغتشاشات را مدیریت میکنند.

□ کلید واژه ی این پروژه (عوامل نفوذی) هستند، نفوذی هایی که تا مغز استخوان رسوخ کردند و اطلاعات دولت را در اختیار دشمن و احتمال زیاد، لیدرهای آنها در داخل کشور قرار دادند.

□ باید بررسی شود پرونده ی تمامی کسانی که از تاریخ اعلام گرانی بنزین اطلاع داشتند و میدانستند دولت در پی یک تصمیم انفجاری است. اینجاست که متوجه میشوید چرا عامل مهم و اصلی این پروژه را

بنده « سانسور » میدانم.

■ زمانش رسیده است تا دولت تدبیر و امید با غربال سیاسی_نفوذی مواجه شود * تا مردم تاوانِ خود فروخته های دولتی را ندهند...

سکوت گرگ ها !

سکوت گرگ ها !

آنتونی هاپکینز و جودی فاستر در «سکوت بره ها» به کارگردانی «جانا تان دمی» به تبحر و تسلط توانستند در ژانر سینمای وحشت از عهده تبیین روانشناختی یک شخصیت ضداجتماعی (بوفالو بیل) به خوبی برآیند.

سکوت بره ها در واقع تلاش «استاریلنگ» افسر جوان اف بی آی برای پایان دادن استعاری به رنج و جیغ بره هائی بود که ناتوانانه تن به سلاخی خود در کشتارگاه می دهند.

در مقام قیاس سکوت غیرمنتظره و نامانوس دونالد ترامپ در خلال اغتشاشات ناشی از افزایش قیمت بنزین در ایران تقارنی از سکوت بره های جانا تان دمی را با سکوت گرگ زردموی و نامتعارف کاخ سفید را ما به ازا کرد.

شخصیتی که طی دو سال گذشته با کوبیدن بر طبل تحریم های اقتصادی علیه ایران می کوشید اختلال شخصیت خود را با کشیدن تسمه از گُرده مردم ایران و تزریق بحران معیشت به تشفی خاطر برساند.

علیرغم این، سکوت ترامپ در اغتشاشات ایران نشان داد ترامپ نیز مانند «دکتر هانیبال» در «سکوت بره ها» تا آن اندازه هوشمند هست تا بفهمد اکنون او تنها ترین رئیس جمهور آمریکا در تاریخ ایالات متحده است تا جایی که تنهائش این امکان را به وی نمیدهد تا بتواند از آب گل آلود اغتشاشات در ایران ماهی مُرادش را بگیرد! اگر قبلا در موقعیتهای مشابه کاخ سفید این فرصت را داشت تا از طریق پمپ بحران معیشت در «کشورهای هدف» بموقع و از طریق عوامل خود دست به کودتا یا مهره چینی بزند لیکن اکنون ترامپ در کاخ سفید تنها است و دستاش از اصلی ترین ابزارهای لازم جهت اقدام علیه ایران خالی مانده.

وزارت خارجه و سیا دو اهرم و عنصر کلیدی کاخ سفید برای ورود به دسیسه هائی از این دست هستند که به دلائل قابل رویت و قابل فهم

بدنه این دو سازمان از ابتدای ورود ترامپ به کاخ سفید بنای کارشکنی با وی را گذاشته‌اند و به همین دلیل ترامپ در ماجرای آشوب تهران نه این که یک شبه علیه‌سلام شد بلکه سکوت‌اش ناشی از عدم همراهی سیا و وزارت خارجه و درگیر بودن آنها علیه ترامپ در پرونده استیضاح رئیس‌جمهور نامقبول‌شان بود!

سکوت ترامپ یادآور وضعیت رقت‌انگیز جیمی کارتر است که در طبس پیش‌بینی همه چیز را کرده بود جز «طوفان شن» و ناچار کارتر مجبور شد آن شکست را با تخیل‌اندیشی مناهم گولان کارگردان «دل‌تا فورث» و از طریق همزادپنداری با قهرمان آن فیلم «چاک نوریس» التیام درمانی کند!

دل‌تا فورث رویا‌اندیشی مناهم گولان بود که در آن چاک نوریس فرمانده عملیات طبس بعد از شکست آن پروژه بمنظور آزادسازی مسافران یک هواپیماربائی عازم لبنان شد و یک تنه کل حزب‌الله لبنان را تخیلاً منهدم کرد!

#داریوش سجادی

شاخص فلاکت!

شاخص فلاکت!

مشاهیر هر کشوری مفاخر آن کشور هم محسوب می‌شوند. قرن بیستم را از این جهت می‌توان به قرن مشاهیری اطلاق کرد که تاریخ در آن بر روی شانه غول‌هایی از حیث قدرت و معرفت و منزلت قرار داشت!

اسطوره‌هایی همچون نلسون ماندلا، لخ والسا، الکساندر دوبچک، مهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو، مارتین لوترکینگ و نهایتاً ابرقهرمانی مانند روح‌الله خمینی!

کسانی که دشمنان‌شان نیز با وجود خصومت نافی عظمت و بزرگی ایشان نبودند و هر کدام بنوبه خود فصلی از تاریخ تحولات جهان را با قدرت و قوت بنام خود سند زدند!

علیرغم این ظاهراً قرن ۲۱ بر خلاف قرن قبل دنیای کوتوله‌ها است و دیگر باید حسرت بازتولید ابرقهرمانانی در اندازه قهرمانان قرن گذشته را خورد!

آشوب اخیر در ایران آخرین نمونه از این دست است که علت‌اش چه ناشی از گرانی بنزین می‌بود یا موفقیت تحریم‌های ترامپ یا بهانه بابت سریز شدن اعتراض سیاسی - اقتصادی بخش‌هایی از جامعه، اما من‌حیث المجموع اصرار بخشی از معترضین در بولد کردن آخرین فرزند ذکور پهلوی و متقابلاً جوگیر شدن «رضاشاه‌پرین» و نشستن وی بر «توهم رهبری اپوزیسیون» را می‌توان «شاخص فلاکت عقلی» نزد جماعتی اطلاق کرد که از میانه فاسدترین و مضحک‌ترین و مبتذل‌ترین و بی‌سوادترین مجموعه سلطنت منقرضه پهلوی «رضائی سبک عقل» را معرکه گردانی کردند!

معروف است زمانی که اسکندر مقدونی در اوج قدرت مواجه با بی‌وقعی «دیوژن» در خرابه‌های آتن شد با غرور اعتراف کرد:

اگر اسکندر نبودم دلم می‌خواست دیوژن باشم!

حال باید دید این بخش از ایرانیان پله‌های زوال را تا کجا طی کردند که به «رضاشاه پرین» رسیده‌اند!

کاش ایران اگر دشمنی هم دارد دشمنی حائز اهمیت باشد! تا ایرانیان با بت‌اش دچار شرمندگی نباشند!

#داریوش_سجادی

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/10/video_2019_10_15-22_45_26_356_Tly.mp4

خانه یا صاحبخانه؟

خانه یا صاحبخانه؟

دفاع بد و بیان ناسنجیده در توصیف یک حقیقت ولو آنکه به نیت تحسین آن حقیقت باشد تالی فاسد داشته و ناگزیر منجر به تخریب آن حقیقت می‌شود.

تکثیر با زیرنویس عربی اظهارات اخیر آیت‌الله علم‌الهدی در توصیف قدرت منطقه‌ای ایران نمونه‌ای از همین فرآیند است ولو آنکه آیت‌الله از سر صدق و با حسن نیت قصد داشته ضمن تحسین مدیریت عالی نظام، زحمات و مبارزات ایثارگرانه نیروهای سپاه را در منطقه مورد ستایش قرار دهند.

این اظهارات به مخالفان منطقه‌ای ایران فرصت داده تا با توسل به

آن، نفوذ معنوی و اقتدار مصلحانه ایران را ناجوانمردانه هژمونی نظامی جمهوری اسلامی توصیف کرده و از آن طریق موجبات دلنگرانی از قدرت ایران در فاهمه افکار عمومی غرب آسیا را فراهم آورد. این کمال بی‌حزمی است که نیروهای سپاه سالها زحمت بکشد و جان‌نثارانه شانه به شانه قوای محلی موجبات امنیت در منطقه را فراهم آورند آنگاه با اظهاراتی از این دست دسترنج ایشان به خطر بیفتد تا جایی که اکنون فرصت طلبان بتوانند ایران را متهم کنند که چشم طمع به سرحدات سرزمینی ایشان دارد! بعد از فروپاشی شوروی طی سفری تحقیقاتی که به کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای میانه داشتم در بازگشت ذیل مقاله‌ای خطاب به دولتمردان وقت نوشتم:

مردم منطقه «ایران» را خانه خود می‌دانند نه صاحبخانه! بر همین اساس نباید دولتمردان آنگونه عمل کنند که شائبه ناصواب از عملکرد ایران شکل بگیرد و متأسفانه همین اتفاق افتاد و از جوار نابلدی دولت وقت در تمشیت امر دیپلماسی در آسیای میانه علیرغم استقبال اولیه نهایتاً چین و عربستان بودند که توانستند آسیای میانه را با منزوی کردن ایران، ببلعند.

اکنون نیز همین هشدار مسموع است و پایوران ایران باید بدانگونه باشند تا در غرب آسیا کماکان ایران را خانه خود بدانند، نه صاحبخانه!

#داریوش سجادی

شنود اشباح!

شنود اشباح!

جمهوری اسلامی بهانه است - ایران‌مان نشانه است!

آشوب و حجم گسترده تخریب ناشی از اغتشاشات ناشی از افزایش قیمت بنزین علیرغم شدت و عمق خسارت از جانبی دیگر خالی از برکت نبود! و بنوعی بار دیگر سفاهت دشمنان ایران را به اثبات رساند!

از دو سال پیش «بن‌سلمان» ولیعهد جاه‌طلب سعودی علناً خصومت خود با ایران را برون‌ریخت کرد و رسماً اعلام کرد ما جنگ را به داخل ایران می‌کشانیم.

بیش از یک سال هم هست که رسانه‌های تحت امر دشمنان ایران همه

طرفیت‌های خود را جهت پمپ انفعال به شهروندان ایرانی و تحریم انتخابات پیش رو در اسفند ماه بسیج کرده‌اند. با وجود این، آشوب شهری و شدت ویرانگری ناشی از «فتنه بنزین» به بهترین شکل ممکن به مردم ایران تفهیم کرد با چه هیولاهائی مواجه‌اند که در غیظ از ایران تا کجا توان تخریب و شرارت دارند؟! دستور کارشان روشن است!

همان طور که کریستف کلمب با بیان این جمله که «یک سرخ‌پوست خوب سرخ‌پوست م‌رده است» عمق نفرت و عزم ایشان جهت کشتار سرخ‌پوستان مظلوم آمریکا را برون‌ریخت کرد اکنون نیز بی‌تابی و شهوت شدید دشمنان کمین نشسته برای تخریب ایران در اغتشاشات اخیر نشان داد دشمن خارجی در اتحاد آرمانی‌اش با جاهلین و خائین فارسی زبان در داخل و خارج تا کجا را نشانه گرفته‌اند و برای ایشان نیز «یک ایران خوب، ایران ویران و تجزیه و ویران شده است»

هر چند وندالیزم گسترده اغتشاشات اخیر ثابت کرد هیولاهای در کمین ایران «سوری کردن ایران» را در دستور کار خود دارند لیکن این نیت شوم با اتکای بر سفاهت دشمنان ایران به ضد خود م‌بدل شد و اکنون آن آشوب به وضوح این پیام را به ملت ایران داد که در ضیافت و مجالست هیولاهای ضد ایران، ایرانیان تنهای تنهایند و تنها با اتکا و اتحاد خود مانند ۴۰ سال گذشته می‌توانند بر مشکلاتشان فائق آیند. برخلاف ترفند دشمنان، برون‌ریخت عمق شوم‌اندیشی علیه ایران در آشوب اخیر حکومت و ملت را به یک هم‌افزائی مناسب می‌تواند برساند تا از فرصت مشارکت گسترده در انتخابات اسفند ماه نهایت بهره را ببرند و بار دیگر حامل این پیغام شوند:

ایران ملک مشاع ایرانیان است و این م‌لک را به بها دهند نه بهانه!

بقول فردوسی:

دریغست ایران که ویران شود
کُنّام پلنگان و شیران شود

#داریوش سجادی